

فرهنگ عزاداری در سیره پیشوایان

<?xml encoding="UTF-8">

فرهنگ عزاداری در سیره پیشوایان

حجة الاسلام و المسلمین محمد محمدی اشتهاردی

فرهنگ عزاداری

سخن را با این فراز از سخن حضرت امام خمینی(قدس سرّه) آغاز می‌کنیم: «گریه کردن به عزای امام حسین(ع) زنده نگهداشتن نهضت است.»(1)

واژه فرهنگ دارای معانی مختلفی نسبت به مناسبت‌های گوناگون است، و در مجموع و به طور کلی یعنی «مجموعه علوم و معارف و هنرهای هر ملت» و نیز به معنی «مجموعه آداب و رسوم» یا به معنی «دانش و معرفت، ادب و تربیت» آمده است، ماجرای حرکت و نهضت امام حسین(ع)، یک فرهنگ بود، فرهنگی فراگیر، فرهنگی دارای چند فرهنگ مانند: فرهنگ نهضت و قیام، فرهنگ معرفت دین، فرهنگ ایثار و فداکاری، فرهنگ ارزش‌ها، فرهنگ ادب و تربیت، و فرهنگ عزاداری که خود یک مکتب و کلاس جداگانه و جاودانه برای انسان سازی، و مبارزه و امر به معروف و نهی از منکر، و جنبش عواطف و احساسات برای شکوفایی ارزش‌ها، و به پیروزی رساندن ارزش‌ها بر ضد ارزش‌ها.

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که فرهنگ بر دو نوع است: فرهنگ ارزشی، فرهنگ ضد ارزشی. کربلای حسینی پایگاه فرهنگ ارزشی بر ضد پایگاه ضد ارزشی شام به سردمداری بنی امیه و یزیدیان بود. اینک در این گفتار بر آنیم تا فرهنگ عزاداری را بررسی کنیم، که چگونه عزاداری، فرهنگ سازی می‌کند، و مبدل به فرهنگ ارزشی می‌شود، و به طور کلی عزاداری مثبت با منفی چه فرق دارد، و عزاداری صحیح یعنی چه؟ واژه عزا، که واژه عربی است به دو معنی آمده: 1- به معنی نسبت دادن چیزی به چیز دیگر است. 2- به معنی تسلی خاطر دادن، صبر و آرامش بخشیدن، و تحمل و بردباری(2) و معادل فارسی آن سوگواری است، نظر به اینکه در سوگواری، نسبت به صاحبان عزا، دل گرمی و دل‌داری می‌دهند، و علاوه بر اندوه و حزن درونی خود، حزن و اندوه سوگمندان را خالی می‌کنند، و به جای آن امید و آرامش و صبر و تحمل می‌بخشند، از آن به عزاداری و به تعبیر روایات تعزیه و تسلیت تعبیر می‌شود.(3) بنابراین فلسفه و اساس عزاداری آرامش بخشیدن، و دعوت به صبر و استقامت، و روحیه دادن و نابود نمودن هرگونه یأس و ناامیدی و خود زنی و خود خوری و خود باختگی است، و نتیجه آن جبران چالش‌ها، و ترسیم خسارت‌ها و نشاط بخشی به صاحبان اندوهی است که گاهی اندوهشان موجب بیماری روانی و سقوط و انحلال می‌شود.

عزاداری سنتی نوعاً با گریه و ریختن اشک همراه است، اینک این سؤال مطرح می‌شود که اگر عزاداری برای آرامش است، پس گریه و نوحه چرا؟ پاسخ اینکه: چنانکه خاطر نشان می‌شود، گریه دارای انواع مختلف است، و بیشتر انواع آن آرام بخش و به اصطلاح خالی کردن، اندوه درون، و جایگزینی آن به نوسازی است.

مسأله عزاداری به صورت‌های مختلف در میان همه اقوام و ملت‌ها از قدیم و ندیم، وجود داشته و دارد، چرا که یک موضوع فطری و طبیعی است، و در برابر حوادث تلخ و پر اندوهی که در همه جا و همه وقت رخ می‌دهد، ناگزیر مسأله عزا پیش می‌آید و گریزی از آن نیست، بنابراین باید به طور صحیح و مثبت اجرا شود، و به جای

اینکه ویران گر باشد، سازنده گردد مانند لیموی ترشی که از آن شربت ناب می‌سازند، و موجب نشاط می‌شود، با توجه به این مقدمه، نظر شما را به مسأله پیشینه عزاداری، و عزاداری در سوگ شهیدان کربلا، و فلسفه آن و فلسفه ارزشی بودن آن جلب می‌کنیم:

پیشینه عزاداری

نخست باید دانست که عزاداری اختصاص به کربلا و شهیدان آن ندارد، بلکه در همه جا، در موارد بسیار بوده و هست، مهم آن است که از آن استفاده بهینه کرد، بنابراین باید آن را از هرگونه انحراف، تصحیح کرد. به عنوان نمونه:

1- قابیل و هابیل دو برادر از فرزندان حضرت آدم(ع) بودند، هابیل جوانی خداشناس و باتقوا و درست کار بود، ولی قابیل در گمراهی و انحراف به سر می‌برد، هابیل در پرتو دین و معرفت به مقام ارجمندی رسید. قابیل به مقام او حسادت ورزید، و کینه او را به دل گرفت، و او را تهدید به کشتن نمود و سرانجام با کمال بی رحمی او را کشت، سر او را در میان دو سنگ نهاد، و با آن دو سنگ سر او را شکست.(4) مطابق بعضی از روایات، هابیل در خواب بود، قابیل با کمال ناجوانمردی به او حمله کرد و او را کشت.(5) آدم(ع) از این فاجعه آگاه شد، بسیار گریه کرد و همواره در یاد او بود، و به یاد او اشک می‌ریخت، وقتی که هابیل کشته شد همسرش حامله بود، پس از مدتی وضع حمل کرد، نوزاد پسر بود، آدم(ع) نام او را هابیل گذاشت.(6) آدم در سوگ جان سوز پسر شهیدش هابیل، اشعار زیر را سرود و خواند:

تَغْيِيرُ الْبَلَدِ وَ مِنْ عَلَيْهَا فُوجُهُ الْأَرْضِ مَغْبَرٌ قَبِيحٌ

تَغْيِيرُ كُلِّ ذِي طَعْمٍ وَ لَوْنٍ وَ قَلَّ بِشَاشَةِ الْوَجْهِ الْمَلِيحِ

أَرَى طَوْلَ الْحَيَاةِ عَلَى غَمٍّ وَ هَلْ أَنَا مِنْ حَيَاتِي مُسْتَرِيحٌ

وَ مَالِي لَا أَجُودُ بِسَكْبٍ دَمْعٍ وَ هَابِيلُ تَضَمَّنَهُ الضَّرِيحُ

قَتَلَ هَابِيلُ قَابِيلًا إِخَاهُ فَوَا حَزَنِي لَقَدْ فَقَدَ الْمَلِيحُ

یعنی: «سرزمین‌ها و آنچه در آنهاست، همه دگرگون شده و چهره زمین غبار آلود و زشت گشته است. مزه هر غذایی، و رنگ هر چیزی تغییر یافته، و چهره شاداب و غمگین اندک شده است. طول زندگی را برای خود اندوهی دراز می‌نگرم، آیا روزی خواهد آمد که از این زندگی پر رنج راحت شوم چه شده است که اشک هایم جاری نمی‌گردند، و چشم هایم از اشک فشانی دریغ می‌کنند، با اینکه پیکر هابیل در میان قبر قرار گرفته است.

قابیل برادرش هابیل را کشت، وای بر این اندوه که به فراق هابیل زیبایم گرفتار شد.»(7)

2- نمونه دیگر، در طول تاریخ عزاداری یعقوب برای یوسف(ع) و گریه یوسف(ع) است، کوتاه سخن این که چنان که در قرآن در سوره یوسف آمده، برادران یوسف، او را از دست پدرش یعقوب گرفته و سپس او را در بیابان به چاه انداختند، و قافله‌ای بر سر چاه آمد و یوسف را بیرون آورد، و به مصر برده و به عنوان برده فروخت و...حضرت یعقوب چهل سال به فراق یوسف گرفتار شد. قرآن از زبان او می‌فرماید: «يَا اِسْفَى عَلَى يُوْسُفَ وَ اَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ؛ وَ اِسْفَا بِرِ يُوْسُفَ! وَ چشمان او از اندوه سفید شد.»(8)

امام سجاد(ع) فرمود: «یعقوب از اندوه فراق یوسف(ع) آنقدر گریست که موی سرش سفید شد، و کمرش خم گردید، و دیده‌اش نابینا گشت.»(9) این مطلب از امام صادق(ع) نیز نقل شده است.(10)

یوسف(ع) نیز وقتی که با دسیسه همسر عزیز مصر، به زندان افتاد، در زندان از اندوه فراق پدرش یعقوب به

قدری گریه کرد که به فرموده امام صادق(ع)، زندانیان به ستوه آمدند و به او پیشنهاد کردند یا روز گریه کند یا شب، تا در یکی از این دو وقت در آسایش باشند. یوسف این پیشنهاد را پذیرفت.(11)

عزاداری پیامبر(ص) برای حمزه و جعفر و ابراهیم

مسأله عزاداری در میان پیامبران و اولیاء دیگر نیز به طور فراوان بوده است، تا آن هنگام که عصر پیامبر اسلام فرا رسید، آن حضرت نیز در سوگ عزیزان، عزاداری می‌کرد، و به آن دستور می‌داد و به عنوان نمونه: وقتی که حضرت حمزه(ع) عموی پیامبر(ص) در جنگ احد به شهادت رسید، پیامبر(ص) در کنار جنازه به خون تپیده‌اش بسیار گریست، و وقتی که با همراهان به مدینه آمد، از بسیاری از خانه‌های مدینه که شهید داده بودند صدای گریه شنیده می‌شد، پیامبر(ص) به یاد حمزه(س) اشک می‌ریخت، و مردم را به عزاداری برای حمزه(ع) تحریک کرده و فرمود: «ولکن حمزة لا بواکی له الیوم! ولی امروز حمزه(ع) گریه کننده ندارد.»

سعد بن معاذ و اسید بن حضیر وقتی که این سخن را شنیدند به زن‌های انصار گفتند: «نخست بروید حضرت فاطمه (س) را در گریه کردن برای حمزه همراهی کنید، سپس برای شهادی خود گریه نمایید.» بانوان صدا و گریه بلند کردند، پیامبر(ص) و فاطمه(س) که در مسجد در عزای حمزه(ع) مجلس داشتند، بیرون آمد و پیامبر(ص) خطاب به آنها فرمود: «رحمت خدا بر شما باد، به راستی مواسات و ایثار کردید.»(12) از آن پس، حتی تا به امروز رسم شده که زن‌های مدینه وقتی می‌خواهند برای گذشتگان خود گریه کنند، نخست به یاد حضرت حمزه(ع) گریه می‌کنند.(13)

و در مورد شهادت جعفر طیار(ع) که در جنگ موته در سال هفتم هجرت رخ داد، پیامبر(ص) در مدینه به خانه جعفر رفت، بچه‌ها و همسر او را نوازش داد و بسیار گریه کرد، و در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود، از خانه بیرون آمد و با حال غمبار به خانه فاطمه (س) وارد شد، شنید گریه و نوحه فاطمه(س) برای جعفر(ع) بلند است، پیامبر(ص) فرمود: «علی مثل جعفر فلتبک الباکیه؛ باید بر شخصیتی همانند جعفر هر بانوی گریه کننده بگرید.» سپس فرمود: «برای خانواده و فرزندان جعفر، غذا درست کنید و ببرید، زیرا آنها امروز به عزاداری مشغول هستند.»(14)

پیامبر(ص) پسری به نام ابراهیم (ع) داشت، که در سال هشتم هجرت چشم به جهان گشود و در سال دهم در حالی که کمتر از دو سال داشت از دنیا رفت، مادرش ماریه قبطیه بود. پیامبر(ص) در مرگ ابراهیم گریه می‌کرد، شخصی عرض کرد: «تو ما را از گریه نهی می‌کنی، ولی خودت گریه می‌کنی؟» در پاسخ فرمود: «این گریه نیست، بلکه علامت رحم و مهربانی است، کسی که رحم نداشته باشد مشمول رحمت الهی نمی‌شود.»

پیامبر(ص) پیکر ابراهیم(ع) را به خاک سپرد، چشمانش پر از اشک شد، گریه سختی کرد، ولی فرمود: «تدمع العین، و یحزن القلب، ولانقول ما یسخط الرب؛ چشم می‌گرید و قلب پر از اندوه می‌شود، ولی چیزی که موجب خشم خدا شود نمی‌گوییم.»(15)

گریه و مرثیه علی(ع) و فاطمه(س)

وقتی که پیامبر(ص) رحلت کرد، فاطمه زهرا(س) از اندوه فراق او، و ظلم‌هایی که بر خاندانش شده بود، شب و روز گریه می‌کرد و عزاداری می‌نمود، و با اشعار جان سوزش دیگران را نیز به گریه و عزاداری فرا می‌خواند، از گفتار و اشعار او در فراق پیامبر(ص) این بود:

«...پدر و مادرم به فدایت! با مرگ تو چیزی قطع شد که با مرگ دیگران قطع نشد... اگر نه این بود که تو مرا امر

به صبر فرموده‌ای، و از بی‌تابی نهی کرده‌ای، آنقدر گریه می‌کردم که اشک‌های مخزن چشمم تمام شود، و این درد جانکاه همیشه برایم باقی، و حزن و اندوهم همیشگی و دائمی می‌شد، تازه این‌ها در برابر مصیبت فراق تو کم بود...» (16)

الموت لاوالد یبقی ولا ولداً هذا السبیل الی ان لاتری احداً

هذا التبی و لم یخلد لامته لو خلد الله خلقاً قبله خلداً

للموت فینا سهام غیر خاطئة من فاته الیوم سهم لم یفته غداً

یعنی: مرگ نه پدر و مادر باقی می‌گذارد، و برنامه مرگ همچنان ادامه دارد تا همه بمیرند. مرگ حتی پیامبر اسلام (ص) را برای امتش باقی نگذاشت. اگر خداوند کسی را قبل از پیامبر (ص) باقی می‌گذاشت، او را نیز باقی می‌گذاشت. ناگزیر همه ما آماج خطاناپذیر تیرهای مرگ قرار می‌گیریم، اگر امروز هدف قرار نگرفت، فردا او را از یاد نمی‌برد.» (17)

گریه حضرت زهرا (س) در فراق پیامبر (ص) بسیار جان سوز بود، در این مدت کوتاه بعد از پیامبر (ص) هرگز کسی او را خوشحال ندید، در هر هفته دوبار دوشنبه و پنجشنبه کنار قبر شهیدان احد می‌رفت و در آنجا پس از نماز و دعا گریه و عزاداری می‌کرد.

محمود بن لبید می‌گوید: پس از رحلت رسول خدا (ص) فاطمه (س) را در کنار قبر شهیدان احد می‌دیدم او در کنار قبر حضرت حمزه (ع) توقف می‌کرد، و به عزاداری می‌پرداخت، در یکی از روزها به محضرش رفتم و گفتم: «ای سرور زنان، سوگند به خدا از این سوز و گدازهای تو بندهای دلم پاره پاره شد.» فرمود: «سزاوار است که گریه و عزاداری کنم، چرا که برترین پدران، رسول خدا (ص) را از دست داده‌ام، آه چقدر مشتاق دیدارش هستم»، سپس این شعر را خواند:

اذا مات يوماً میّت قلّ ذکره و ذکر ابی مذ مات و الله اکثر

هرگاه روزی شخصی مرد، یادش کم می‌شود، ولی سوگند به خدا از آن روز که پدرم رحلت کرده، یاد او بیشتر شده است.» (18)

گاهی کنار قبر رسول خدا (ص) می‌آمد و با این اشعار جگر سوز، سوگواری می‌کرد:

ماذا علی من شمّ تربة احمدٍ ان لا یشمّ مدی الزّمان عوالیا

صبت علی مصائب لو أنّها صبت علی الاّیام صرن لیالیاً

یعنی: «آن کسی که بوی خوش تربت (خاک قبر) پیامبر (ص) را می‌بوید، اگر در زمان طولانی، بوی خوش دیگری نبوید چه خواهد شد؟ (یعنی همین بوی خوش تا آخر عمر برای او کافی است) آن چنان باران غم و اندوه بر جانم ریخته که اگر به روزهای روشن می‌ریخت، آن روزها شب تیره و تاریک می‌گردید.» (19)

سابقه عزاداری برای امام حسین (ع)

عزاداری برای سوگ جان سوز امام حسین (ع) و شهیدان کربلا از عصر حضرت آدم (ع) و در میان پیامبران و اولیاء خدا همواره بوده است، در این باره نمونه‌ها بسیار است، و نظر شما را به چند نمونه جلب می‌کنم:

1- صاحب الدّر الثمین در تفسیر این آیه: «فتلقی آدم من ربّه کلماتٍ فتاب علیه؛ آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت (و با آنها توبه کرد) خداوند توبه او را پذیرفت.» (20)

نقل نموده: آدم (ع) به ساق عرش نگاه کرد، نام پیامبر (ص) و امامان (ع) را در آن دید، جبرئیل آن نام‌ها را به او

تلقین نمود و گفت بگو: «یا حمید بحق محمد، یا عالی بحق علی، یا فاطر بحق فاطمه، یا محسن بحق الحسن و الحسین و منك الاحسان.»

آدم(ع) این نام‌ها را به زبان آورد، همین که نام حسین(ع) به زبانش آمد، اشکهایش جاری شد و قلبش فرو ریخت، از جبرئیل پرسید: «علّت چیست که وقتی نام پنجمی (حسین) بر زبانت جاری شود، قلبم شکسته شده و اشک هایم روان می‌گردد؟»

جبرئیل گفت: این پسرت دسختخوش مصیبتی می‌شود که همه مصیبت‌ها در مقایسه با آن کوچک است. آدم پرسید: آن مصیبت چیست؟ جبرئیل گفت: او را تشنه و تنها و غریب و بی کس می‌کشند، شدت تشنگی او باعث می‌شود که بین آسمان و زمین را مانند دود می‌نگرد و آسمان را نمی‌بیند، آب می‌طلبد کسی جواب او را جز با زبان شمشیرها و شربت مرگ نمی‌دهد در حالی که فریاد می‌زند: «و اعطشاه! واقلة ناصراه! آه از شدت عطش و کمی یار و یاور». سر او را مانند سر گوسفند ذبح کنند، و دشمنانش اموال و وسائل زندگیش را غارت می‌نمایند، و سرهای او و یارانش را بر سر نیزه‌ها در شهرها و راه‌ها می‌گردانند، در حالی که زنان‌شان همراه آن سرها هستند. در علم خداوند یکتا این چنین گذشته است.

در این هنگام آدم (ع) و جبرئیل مانند زن بچه مرده گریه و زاری کردند.(21)

2- مرحوم راوندی در خرایج از تاریخ محمد النجار، به سندش از انس، و او از پیامبر(ص) ماجرای کشتی نوح(ع) را نقل می‌کند تا اینجا که فرمود: در آخر کار پنج میخ باقی ماند، و نوح(ع) به دستور خداوند، آنها را در پیشاپیش کشتی نصب کرد... وقتی که به میخ پنجم رسید، آن را نصب کرد، سپس بر روی آن چکش زد، نوری از آن بالا گرفت و آثار خون از آن دیده شد، جبرئیل گفت: این خون است، آنگاه ماجرای شهادت جان سوز امام حسین(ع) را برای نوح(ع) شرح داد، در این هنگام نوح (یا جبرئیل) قاتل حسین(ع) و ظلم کننده به او، و واگذار کننده آن حضرت به خودش را لعنت کرد.(22)

3- در ماجرای فرمان خدا به ابراهیم(ع) در مورد قربان کردن اسماعیل(ع) پس از تسلیم ابراهیم در برابر فرمان خدا، سرانجام خداوند قوچی را برای ابراهیم (ع) فرستاد تا آن را به جای اسماعیل(ع) قربانی کند. در این راستا از حضرت رضا(ع) روایت شده خداوند به ابراهیم (ع) وحی فرمود: ای ابراهیم! محبوب‌ترین خلق خدا در نزد تو کیست؟ ابراهیم: پروردگارا! انسانی محبوب‌تر از حبیب محمد(ص) وجود ندارد. خداوند به او وحی کرد: آیا او (محمد(ص)) را بیشتر دوست داری یا خودت را؟ ابراهیم: بلکه او را بیشتر از خودم دوست دارم.

خداوند به او وحی کرد: آیا فرزند او را بیشتر دوست داری یا فرزند خود را؟

ابراهیم: فرزند او را بیشتر دوست دارم.

خداوند فرمود: آیا ذبح فرزند او، از روی ظلم به دست دشمنانش برای قلب تو دردناک‌تر است، یا ذبح فرزند خودت به دست خودت در اجرای اطاعت من.

ابراهیم: پروردگارا! بلکه ذبح فرزند محمد(ص) به دست دشمنانش، برای قلبم دردناک‌تر است.

خداوند فرمود: ای ابراهیم! جمعی که گمان می‌کنند از امت محمد(ص) هستند، به زودی حسین(ع) پسر

محمد(ص) را پس از او از روی ظلم و عدوان می‌کشند و سرش را مانند گوسفند ذبح می‌نمایند، و به این علت سزاوار غضب و خشم من خواهند شد.

دل ابراهیم(ع) با شنیدن این سخن به درد آمد و به سختی گریه کرد، و برای مصائب جان سوز امام حسین(ع)

عزاداری و گریه نمود. (23)

عزاداری پیامبر (ص) و امامان (ع)

به همین ترتیب نمونه‌های دیگری نیز در این راستا وجود دارد که قبل از اسلام، مسأله عزاداری برای امام حسین (ع) در میان پیامبران مطرح بوده است. و در مورد عزاداری پیامبر اسلام و فاطمه (س) و علی (ع) پیرامون مصائب امام حسین (ع) نیز روایات متعددی ذکر شده، و همچنین عزاداری امامان (ع) بعد از شهادت امام حسین (ع) که باز به عنوان نمونه به چند فراز می‌پردازیم:

امام سجاد (ع) که در جریان کربلا حضور داشت، پس از شهادت پدر، تا آخر عمر (مدت 34 سال) در موارد مختلف برای مصائب آن حضرت گریه می‌کرد و سوگواری می‌نمود.

امام باقر (ع) نیز به یاد جدّش امام حسین (ع) گریه می‌کرد و مجلس عزا تشکیل می‌داد و حاضران را به سوگواری و گریه برای امام حسین (ع) تحریص و تشویق می‌نمود. (24)

علی بن اسماعیل تمیمی از پدرش نقل می‌کند که در محضر امام صادق (ع) بودم آن حضرت از سیّد حمیری (شاعر اهل بیت) خواست تا اشعاری در ذکر مصائب امام حسین (ع) بخواند. او اشعاری خواند که آغازش این بود. «امر علی جدّ الحسنین فقل لاعظمه الزکیّة...»

یعنی: به بدن حسین (ع) عبور کن و به استخوان‌های پاکش بگو! پیوسته از اشک چشم‌ها سیراب خواهی شد...» راوی گوید: دیدم اشک‌های امام صادق (ع) مانند آب نهر جاری شد، و صدای گریه‌اش بلند گردید، و ناله و ندبه اهل بیتش کوچه‌های مدینه را پر کرد. (25)

امام رضا (ع) نیز به طور مکرر مجلس عزای جدّش حسین (ع) را تشکیل می‌داد، و به دعبل می‌فرمود: مرثیه سرایی کند به طوری که آن بزرگوار بر اثر شنیدن ذکر مصائب امام حسین (ع) مدهوش شد، و می‌فرمود: «آنّ یوم الحسین اقرح جفوننا و اسیل دموعنا... فعلی مثل الحسین فلیک الباکون...؛ مصیبت روز شهادت حسین (ع) پلک‌های چشم ما را زخم کرده، و اشک‌های ما را مثل سیل روان ساخته، باید برای مانند مصائب حسین (ع) گریه کنندگان گریه کنند.» (26)

زیارت ناحیه امام عصر (عج) که آکنده از ذکر مصائب جان سوز امام حسین (ع) و یارانش است، نیز بیانگر عزاداری دائم آن حضرت برای مصائب جد مظلومش امام حسین (ع) است. (27)

نتیجه‌گیری و جمع بندی

از مطالب گذشته تا اینجا دریافتیم که مسأله عزاداری و مسأله عزاداری امام حسین (ع) به خصوص، از همان آغاز پدیدار شدن انسان همراه انسان بوده و یک موضوع فطری و طبیعی است، و کم کم به صورت یک فرهنگ درآمده، نهایت این که فرهنگ‌ها گاهی ارزشی و گاهی ضد ارزشی است، بر همین اساس فرهنگ عزاداری نیز گوناگون است، و در مورد فرهنگ عزاداری امام حسین (ع)، از آغاز بنابر این بوده که فرهنگ ارزشی باشد، و پایه و مایه برای مبارزه با طاغوت‌ها، و تثبیت امامت و حکومت عدالت خواهان و طرفداران حق گردد، برای وصول به این حقیقت باید نکات زیر را مورد توجه قرار داد:

1- گریه که عنصر اصلی عزاداری را تشکیل می‌دهد، دارای انواع مختلفی است، مانند: 1- گریه تزویر و دروغ 2- گریه پشیمانی از گناه 3- گریه ذلّت و زبونی 4- گریه شوق 5- گریه رحم و عاطفی 6- گریه از روی غم و اندوه 7- گریه فراق، این گریه‌ها به جز گریه نوع اول و سوم، هر کدام در جای خود شایسته و سازنده است، بنابراین در مورد

عزاداری برای امام حسین(ع) و سایر شهیدان، هرگاه گریه به عنوان ابراز عطوفت و احساسات و گریه رحم و رأفت و رقت قلب، و همچنین گریه فراق و گریه از روی غم و اندوه باشد، يك نوع امر به معروف و نهی از منکر است، و اظهار علاقه و برقراری رابطه عاطفی و معنوی با آرمان‌های امام حسین(ع) است، و چنین گریه و عزاداری، قطعاً موجب ارتباط و پیوند با امامان (ع) و مکتب آنها شده و باعث تحول و رشد خواهد شد.

2- در تشکیل مجلس عزاداری، طبعاً انگیزه قیام امام حسین(ع) و اهداف آن، و امور تربیتی و معارفی در کنار آن بازگو می‌شود، و روشن است که بیان و تبیین این امور، نقش به سزایی در پاک سازی و به سازی خواهد داشت.

3- فرهنگ عزاداری، با رعایت آداب صحیح و مثبت آن - با پرهیز از هرگونه دروغ و خرافات - الهام بخش ارزش‌هایی همچون، صبر، جوانمردی، شجاعت، غیرت، جهاد، دفاع، ایثار و فداکاری و... است، ولی اگر با خرافات آمیخته باشد، عزاداری منفی و معکوس می‌گردد.

4- فرهنگ عزاداری صحیح، می‌تواند روح تعاون، و انقلاب و نهضت و شورش بر ضد طاغوت و محو برنامه‌های طاغوتی را احیاء کند، و در فکر و عمل، بر برنامه‌های باطل خط بطلان بکشد، و درخت سرمایه‌های ارزشی را شکوفا سازد.

5 - فرهنگ عزاداری، نگهبان دین، و پشتوانه قوی آیین ناب بوده، و همواره عواطف را به نفع حقایق دینی به هیجان درمی‌آورد، و باعث نابودی بدعت‌ها، و ترویج سنت‌ها می‌گردد و... به راستی اگر در عزاداری‌ها این نکات و نکات دیگر توجه عمیق شود، پیوسته موجب آبیاری باغستان اسلام، و نشاط و شکوفایی در این راستا خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها:_____

1. صحیفه نور، ج 10، ص 31.

2. القاموس و المنجد واژه عزی.

3. فروع کافی، ج 3، ص 203.

4. ماجرای کشته شدن هابیل به دست قابیل، در قرآن در سوره مائده آیه 27 تا 31 آمده است.

5. تفسیر قرطبی، ج 3، ص 2133.

6. بحار، ج 11، ص 228.

7. عیون اخبار الرضا (ع)، ج 1، ص 243 به نقل از امام علی(ع).

8. سوره یوسف، آیه 83.

9. اللهوف، ص 210.

10. تفسیر نورالثقلین، ج 2، ص 452.

11. بحارالانوار، ج 90، ص 336.

12. اعلام الوری، ص 94، 95.

13. اسدالغابه، ج 2، ص 48.

14. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 15، ص 70؛ بحار، ج 21، ص 63.

15. بحارالانوار، ج 22، ص 157 و 151.

16. نهج البلاغه، خطبه 235.

17. انوار البهیّه محدّث قمی، ص 41 و 42.

18. بیت الاحزان، محدث قمی، ص 227 و 228.
19. همان، ص 225.
20. سوره بقره، آیه 37.
21. بحارالانوار، ج 44، ص 245.
22. همان، ص 231 (به طور تلخیص).
23. عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 209.
24. لهوف، ص 209، بحار، ج 46، ص 109.
25. الغدير، ج 2، ص 235.
26. بحارالانوار، ج 45، ص 257.
27. بحار، ج 101، ص 317 به بعد، و ص 265.